

# پدیدار شناسی دین<sup>۱</sup>

دکتر مژگان سخایی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

## چکیده

یکی از شیوه‌های دین پژوهی، پدیدارشناسی دین<sup>۲</sup> است. این رشته در سده‌های اخیر رواج فراوانی یافته و دانشمندان بزرگی مانند رودلف اوتو، ژوکوبلیکر، میرچالیاده و ... بر چنین روی آوری به دین تأکید کرده‌اند. اینک پدیدار شناسی چیست و پدیدار شناسی فلسفی کدام است؟ آیا پدیدار شناسی در تحلیل و توصیف علمی امور کار آمد است؟ اموری است که این تحقیق به روشی تحلیلی و البته به اجمال درصدد پاسخگویی به آن است.

## واژگان کلیدی

پدیدار شناسی، تحویل‌گرایی، امر قدسی، تعلیق، حیث التفاتی

اگر مجموعه دانش‌هایی را که موضوعشان به نحوی از انحاء مطالعه دین است، دین پژوهی بنامیم، می‌توانیم برحسب ابعاد گوناگون ادیان، شاخه‌ها و رشته‌های فرعی متنوعی را برای دین پژوهی برشمریم. عبارت دیگر رشته‌ها و شعبه‌های مختلف دین پژوهی، هر یک ناظر به بعدی از ابعاد دین‌اند. مثال جامع علوم انسانی. از سوی دیگر، در باب هر نظام فکری، خواه دینی خواه غیردینی، دو گونه پژوهش را می‌توان سامان داد:

۱- کار ارزیابی مقاله در تاریخ ۸۳/۲/۲۹ آغاز و در تاریخ ۸۳/۳/۱۰ به اتمام رسید.

۱- پژوهش در باب حقانیت نظری یعنی صدق و کذب دعاوی.

۲- پژوهش در باب لوازم و آثار تحقق آن نظام فکری در خارج.

به عبارت دیگر، در مورد هر نظام فکری (دینی یا غیردینی) دو رابطه را می‌توان مورد تحقیق قرارداد: یکی رابطه صدق و کذب و واقع‌نمایی گزاره‌های آن نظام؛ و دیگری رابطه علی و معلولی که میان آن نظام بعنوان پدیده عینی و خارجی و دیگر پدیده‌های عینی برقرار است.

پژوهش نوع اول ناظر به مقام تعریف و پژوهش نوع دوم ناظر به مقام تحقق است. محقق در این مقام فارغ از صدق و کذب، برای فهم آثار متنوعی که بر تحقق آن نظام فکری و پذیرش آن مترتب شده کوشش می‌کند.

بر این اساس، شاخه‌های مختلف دین پژوهی به دو دسته کلی تقسیم می‌گردد:

۱- دانش‌هایی مانند فلسفه و کلام که با حقانیت و صدق و کذب گزاره‌های دینی سر و کار دارند.

۲- دانش‌هایی که صرف‌نظر از حقانیت دین به بررسی علل تکوینی یا لوازم و آثار آن می‌پردازند.

ذکر دو نکته در مورد دانش‌های دسته دوم ضروری به نظر می‌رسد: نخست آنکه پسوند دین و دینی را نباید در اصطلاحاتی نظیر «روانشناسی دین» و «روانشناسی دینی» یا «جامعه‌شناسی دین» و «جامعه‌شناسی دینی» و یا «پدیدارشناسی دین» و «پدیدارشناسی دینی» به یک معنا گرفت. زیرا روان‌شناسی دین اشاره به رشته یا زیر رشته‌ای از روان‌شناسی است که به روش‌های معمول روان‌شناسی، به بررسی بعد روانی دین می‌پردازد و ناظر به رابطه دین و روان است. در حالی که روان‌شناسی دینی یعنی روان‌شناسی از نظر دین و یا پذیرش پیش فرض‌های دینی؛ یا دیدگاه‌های روان‌شناسانه‌ای که از نصوص دینی استخراج می‌شود. پس این دو، به فرض وجود، دو علم‌اند که به لحاظ روش و موضوع و مبادی کاملاً با یکدیگر متفاوتند.

تذکار دوم آنکه آیا با نگرش فلسفی و کلامی می‌توان درباره دیدگاه‌های روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه در باب دین، به داوری نشست؟ در پاسخ باید گفت اگر آن نظریه روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه دین را بعنوان پدیده‌ای روانی یا اجتماعی لحاظ کند و از این حد فراتر نرود - یعنی حکم خود را به همه ابعاد دین و به اصل دین در «مقام تعریف» سرایت ندهد - پاسخ منفی است، زیرا در این صورت فلسفه و کلام از یک طرف و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی از طرف دیگر هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ روشی با یکدیگر اختلاف دارند، در موضوع مورد مطالعه فلسفه و کلام «دین در مقام تعریف» است، یعنی آنچه از نصوص دینی و دلایل عقلانی در باب دین به دست می‌آید. فلسفه و کلام چنین دینی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. اما دل مشغولی روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی دین نه دین در مقام تعریف بلکه در مقام تحقق و بعنوان امری روانی یا نهادی اجتماعی است که امری عینی و دارای آثار تجربی و ملموس می‌باشد.

بنابراین ممکن نیست از طریق نفی و اثبات و احراز صدق و کذب گزاره‌ای دینی در فلسفه و کلام، نتیجه‌ای روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه درباره «تحقق خارجی دین» بدست آورد و بالعکس از طریق قضاوت‌های روان‌شناسانه یا جامعه‌شناسانه درباره «دین در مقام تحقق» نیز نمی‌توان نفیاً و اثباتاً درباره «دین در مقام تعریف» به داوری نشست.

از این رو، دیدگاه جامعه‌شناسانه‌ای چون نظر دورکیم در باب «منشأ دین» در واقع حکمی درباره «دین در مقام تعریف» و نوعی قضاوت فلسفی است که ناشی از درهم آمیختن «منشأ دین» با «منشأ دینداری» است. آنچه جامعه‌شناسی درباره آن حق داوری دارد، منشأ دین بعنوان نهادی اجتماعی است که در واقع «منشأ دینداری» است و این با مسأله «منشأ دین» که در فلسفه دین مورد بحث قرار می‌گیرد، بسیار متفاوت است.

پاره‌ای از ره‌یافته‌هایی که دین‌شناسان در دانش‌های دوم در پیش می‌گیرند عبارتند از: روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، مردم‌شناسی دین، پدیدار شناسی دین.

## پدیدار شناسی

## الف - توضیح لغوی

پدیدارشناسی را هر چند نوعی رهیافت یا مکتب فلسفی می‌دانند، اما به دلیل ویژگی‌های روش شناختی‌اش، در شمار دانش‌هایی قرار می‌گیرد که درباره دین در مقام تحقق به تحقیق می‌پردازد. این مکتب فلسفی را نباید با رهیافت‌های فلسفی دیگری که به صدق و کذب گزاره‌های دینی دل‌بستگی دارند یکسان انگاشت. این نوشتار به بررسی پدیدارشناسی دین و پدیدارشناسی فلسفی و خصوصیات این دو خواهد پرداخت.

اصطلاحات *phenomenon* و *phenomenology* از واژه یونانی *phainomenon* به معنای «آنچه که خود را نشان می‌دهد»، یا «آنچه که ظاهر می‌شود» اشتقاق یافته است. همان گونه که هربرت اسپینگلبرگ<sup>۱</sup> در کتاب درآمدی تاریخی بر جنبش پدیدارشناختی<sup>۲</sup> ثابت کرده است اصطلاح *phenomenology* هم ریشه فلسفی و هم ریشه غیر فلسفی دارد. پدیدارشناسی را از جهتی دیگر نیز می‌توان تقسیم و تعریف نمود. بر این اساس، پدیدارشناسی یا فلسفی است یا غیرفلسفی.

هگل از این اصطلاح برای نشان دادن حقایق خاصی استفاده می‌کند که پیشرفت فکر را از پایین‌ترین و ابتدائی‌ترین اشکال تجربه تا عالی‌ترین مرحله فکر مطلق توصیف می‌کنند. در ادبیات فلسفی کنونی از این اصطلاح برای اشاره به فلسفه ادموند هوسرل<sup>۳</sup> (۱۸۵۹-۱۹۳۸) استفاده می‌شود. به لحاظ لغوی این واژه به معنای علم پدیدارها است. منظور از پدیدار در این جا نه به معنای کانتی آن بلکه به معنای یونانی آن یعنی «آنچه که خود را نشان می‌دهد» می‌باشد (Bixler, 1965, P.580; cf Koestenbaum, 1967, P.175). جنبش پدیدارشناسی، نهضتی بین‌المللی در فلسفه با حدود یک قرن قدمت است که در اکثر زمینه‌های فرهنگی بویژه جامعه‌شناسی و روان‌پزشکی نفوذ کرده است. پدیدارشناسی فلسفی خصوصیتی دارد که در همین مقاله به آنها پرداخته خواهد شد.

---

1- Herbert Spiegelberg

2- The Phenomenological Movement: A Historical Introduction (2d . ed., 1965)

3- Edmund Husserl

پدیدارشناسان معمولاً به یکی از چهار گرایش ذیل که گاهی یکدیگر را در برمی گیرند تعلق دارند:

۱- «پدیدارشناسی واقع‌گرایانه»<sup>۱</sup> که تأکید بر دیدن و توصیف ذوات عام می‌کند.

۲- «پدیدارشناسی ساختاری»<sup>۲</sup> که به دنبال آگاهی از نفس اشیاء است.

۳- «پدیدارشناسی اگزیستانسیال»<sup>۳</sup> که بر جنبه‌های وجودی انسان در جهان تأکید

می‌ورزد.

۴- «پدیدارشناسی هرمنوتیک»<sup>۴</sup> که بر نقش تأویل در تمام جنبه‌های زندگی تأکید

می‌ورزد.

تمام این گرایش‌ها پدیدارشناسانه به آثار هوسرل بر می‌گردد و عمیقاً تحت تأثیر آثار اولیه هایدگر است. دیگر چهره‌های برجسته پدیدارشناسی عبارتند از: نیکلای هارتمان<sup>۵</sup>، رومن اینگاردن<sup>۶</sup>، آدولف رایناخ<sup>۷</sup>، ماکس شلر<sup>۸</sup>. در پدیدارشناسی واقع‌گرایانه دورین کاپرنز<sup>۹</sup>، ارون گورویچ<sup>۱۰</sup>، آلفرد شوتز<sup>۱۱</sup>، در پدیدارشناسی ساختاری هنه ارندت<sup>۱۲</sup>، ژان پل - سارتر<sup>۱۳</sup>، موریس مرلو پونتی<sup>۱۴</sup>؛ و سیمون دوبیور<sup>۱۵</sup> در پدیدارشناسی اگزیستانسیال؛ و سرانجام هنس جرج - گادامر<sup>۱۶</sup> و پل ریکور<sup>۱</sup> در پدیدارشناسی هرمنوتیک (2000, P.670, Embree).

---

4- realistic phenanenology

2- constitutive phenanenology

3- existential phenanenology

4- hermeneutical phenanenology

5- Nicolai Hartman

6 - Roman Ingarden

7 - Adolf Reinach

8 - Max Scheler

9 - Dorion Cairns

10 - Aron Gurwitsch

11 - Alfred Schutz

12 - Hannah. Arendt

13 - Jean \_ poul sarthe

14- Mauice Merleau - ponty

15- Simone de Beauvoir

16- Hans - George Gadamer

کلید پدیدارشناسی نظریه برنتانو است. او می‌گوید آگاهی مستقیم به سمت اشیاء است. پدیدارشناسی در این مورد می‌گوید ذهن و عین با یکدیگر در تعاملند. این مطلب بعداً به تفصیل مورد بحث قرار خواهد گرفت (Howarth, 2000, P. 671).

### ب- تعریف اصطلاح پدیدارشناسی دین

با اینکه پدیدارشناسی در قرن بیستم، بعنوان گستره مهمی از مطالعات دین پژوهی به کار رفته و بسیاری از محققان آن را بکار برده‌اند، با این حال اتفاق نظر در میان ایشان اگر باشد بسیار ناچیز است (Allen, 1987, P.272; Embree, 2000, P.670).

آلن می‌گوید: به منظور ریشه‌یابی این اصطلاح، باید میان چهار گروه عمده از دانشمندانی که این اصطلاح را بکار برده‌اند، تمایز قائل شد:

۱- در یک معنا این اصطلاح اشاره می‌کند به انبوه کارهایی که در آن پدیدارشناسی دین به معنایی مبهم و بسیار غیر نقادانه بکار می‌رود. در این جا این اصطلاح معنای بیشتر از تحقیق و پژوهش در مورد پدیده دین ندارد.

۲- به معنای مطالعه تطبیقی و طبقه‌بندی انواع مختلف پدیدارهای دینی. دانشمندانی مانند پ. د. شنت پی دو لا ساویه<sup>۲</sup> هلندی تا دانشمندان معاصر مانند گنو ویدنگرن<sup>۳</sup> و آک هولتکراتز<sup>۴</sup> از پدیدارشناسی به این معنا استفاده کرده‌اند.

۳- دانشمندانی مانند و. برد. کریستنسن<sup>۵</sup>، گرارادوس. فان درلیو<sup>۶</sup>، یواخیم واخ<sup>۷</sup>، سی. ژوکو. بلکر<sup>۸</sup>، میرچالیاده<sup>۹</sup> و ژاک واردن برک<sup>۱۰</sup>، پدیدارشناسی دین را بعنوان شاخه‌ای

- 
- 17- Pavl. Ricoeur
  - 1- P.b. Chmtepie de la Saussaye
  - 2- Geo Widengren
  - 3- Ake Hultkrantz
  - 4- W. Brede Kristensen
  - 5- Gerardus Van Derleew
  - 6- Jaachim Wach
  - 7- C.Jouco Bleeker
  - 8- Mircea Eliade
  - 9 - Jacques Waarden Burg

خاص با روشی معین در دانش دین (Religion swissen schaft) می‌دانند. در این قسمت بیشترین یاری پدیدارشناسی دین به مطالعه دین صورت پذیرفته است.

۴- پدیدارشناسی دین دسته‌ای از دانشمندان تحت تأثیر پدیدارشناسی فلسفی‌شان است. بخش اعظم ره‌یافت تعدادی از دانشمندان مانند ماکس شلر<sup>۱</sup> و پل ریکور<sup>۲</sup> را جزو پدیدارشناسی فلسفی دانسته‌اند. سایرین مانند رودلف اوتو<sup>۳</sup>، فان دریو<sup>۴</sup> و الیاده از روش پدیدارشناسی استفاده کرده‌اند و تا حدی تحت تأثیر پدیدارشناسی فلسفی بوده‌اند. فردریش شلایرماخر<sup>۵</sup>، پل تیلیخ<sup>۶</sup> و تعدادی از متألهان معاصر (نظیر ادوارد فارالی) پدیدارشناسی دین را بعنوان مرحله مقدماتی در شکل‌گیری الهیات مورد استفاده قرار داده‌اند (Allen, 1987, P.272-273).

### ج - پدیدارشناسی غیر فلسفی

در علوم طبیعی به خصوص در فیزیک با پدیدارشناسی غیرفلسفی مواجه می‌شویم. دانشمندان معمولاً در نظر دارند با اصطلاح پدیدارشناسی بر مفهوم توصیفی، در مقابل تبیینی، رشته علمی‌شان تأکید ورزند. در پدیدارشناسی دین هم تأکید مشابهی وجود دارد. چه پدیدارشناسان اذعان دارند که ره‌یافت ایشان، ماهیت پدیده دینی را توصیف، نه تبیین، می‌کند.

کاربرد دوم پدیدارشناسی غیرفلسفی، در مطالعه توصیفی، سیستماتیک و تطبیقی ادیان رخ می‌نماید که در آن دانشمندان، گروه پدیده‌های دینی را جمع می‌کنند تا جنبه‌های اصلی‌شان را کشف و نوع ایشان را تنظیم نمایند. این پدیدارشناسی تطبیقی دین ریشه‌هایی مستقل از پدیدارشناسی فلسفی دارد. در همین مقاله به بررسی پدیدارشناسی دین خواهیم پرداخت.

- 
- 1- Max Scheler
  - 2- Paul Ricoevr
  - 3- Rudolf Otto
  - 4- Van der leeuw
  - 5- Friedrich Schleiermacher
  - 6- Paul Tillich

#### د - پدیدارشناسی فلسفی

یوهان هنریش لمبرت<sup>۱</sup>، فیلسوف آلمانی، برای اولین بار در کتاب خود به نام "Neues Organon" اصطلاح پدیدارشناسی را در معنای فلسفی به کار برد. لمبرت در کاربردی نامربوط به پدیدارشناسی فلسفی و دینی متأخر، اصطلاح پدیدارشناسی را بعنوان «نظریه توهم»<sup>۲</sup> تعریف کرد (Allen, 1987, P.273; cf Schmitt, P.135). در اواخر قرن هجدهم، فیلسوف آلمانی، ایمانوئل کانت<sup>۳</sup> تحلیل قابل ملاحظه‌ای برای واژه «phenomena» بعنوان داده‌های تجربه، یعنی چیزهایی که توسط ذهن ما ساخته می‌شوند و یا بر آن آشکار می‌شوند، ارائه داد. کانت «phenomena» را در مقابل «noumena» یا «اشیاء فی نفسه»<sup>۴</sup> قرار داد که مستقل از اذهان شناسای ما هستند و آنها را می‌توان از نظر علمی و عینی مورد بررسی قرار داد. تفاوت مشابهی در «پدیدارشناسی‌های توصیفی»<sup>۵</sup> بسیاری از پدیدارشناسان دین، مبین پدیده‌های دینی آن گونه که ظاهر می‌شوند و واقعیت فی نفسه دینی<sup>۶</sup> که فراتر از پدیدارشناسی است، یافت می‌شود. در مورد کاربرد پدیدارشناسی توسط فلاسفه می‌توان گفت که در میان فلاسفه پیش از نهضت پدیدارشناسی قرن بیستمی، هگل<sup>۷</sup> در کتابش به نام «پدیدارشناسی روح»<sup>۸</sup> (۱۸۰۷) متناوباً از این اصطلاح استفاده کرده است. هگل مصمم بود تا بر تقسیم دوتایی phenomena noumena کانت غلبه کند. از نظر هگل Phenomena (پدیدارها) مراحل عملی تجلیات دانش در رشد روح (یا ذهن) است، که از آگاهی توسعه نیافته تجربه حسی (Phenomen) نشأت می‌گیرد و به دانش مطلق (noumenon) منجر می‌شود. پدیدارشناسی علمی است که بواسطه آن ذهن از رشد و تحول روح آگاه می‌شود.

- 
- 1- John Henrich Lambert
  - 2- "Theory of illusion"
  - 3- Immanuel Kant
  - 4- things - in - themselves
  - 5- descriptive phenomenologies
  - 6- religious reality - in - it self
  - 7- G.W.F. Hegel
  - 8- The Phenomenology of Spirit



و از طریق مطالعه ظواهر و تجلیات، ذات آن - یعنی روح فی حد نفسه<sup>۱</sup> - را می‌شناسد  
(*ibid*).

در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تعدادی از فلاسفه از اصطلاح پدیدارشناسی برای  
مطالعات توصیفی یک موضوع استفاده کردند. مثلاً ویلیام همیلتون<sup>۲</sup> در «سخنرانی‌هایش در  
مورد متافیزیک»<sup>۳</sup> (۱۸۵۸) از اصطلاح پدیدارشناسی برای اشاره به صورت توصیفی  
روان‌شناسی تجربی استفاده کرد. ادوارد فن هارتمان<sup>۴</sup> چند پدیدارشناسی از جمله  
«پدیدارشناسی وجدان اخلاقی»<sup>۵</sup> را شکل داد، و فیلسوف آمریکایی سندرس پیرس<sup>۶</sup> از  
پدیدارشناسی برای اشاره به مطالعه توصیفی هر آنچه پیش روی ذهن ظاهر می‌شود اعم از  
واقعی و غیر واقعی استفاده کرد (Schmitt, 1995, P. 274).

طبق نظر اشمیت تمام تغییراتی که در کاربرد پدیدارشناسی ایجاد شده به دلیل دامنه  
وسیع «پدیدار» است. با این حال پدیدارشناسی یعنی علم به پدیده در این معانی مختلف  
همچنان بعنوان یک گستره مطالعاتی باقی ماند. پدیدارشناسی در حالی که با فلسفه ارتباط  
دارد، با منطق، اخلاق و زیبایی‌شناسی نیز قابل مقایسه است. همچنین پدیدارشناسی بعنوان  
مطالعه توصیفی توصیه می‌شود. از زمانی که هوسرل<sup>۷</sup> در اوایل قرن نوزدهم این اصطلاح را  
بکار برد، پدیدارشناسی نامی برای مطالعه فلسفی با استفاده از شیوه پدیدارشناسانه گشت.  
اشمیت در این جا دو معنا را برای اصطلاح پدیدارشناسی بیان می‌کند: در معنای وسیع‌تر و  
قدیمی‌تر این اصطلاح اشاره به هر نوع مطالعه توصیفی از موضوع مورد نظر دارد و در  
معنای محدودتر نامی برای نهضت پدیدارشناختی است. حال به بیان و توضیح معنی دوم  
می‌پردازیم (*ibid*).

پدیدارشناسی بعنوان یک مکتب مهم در فلسفه قرن بیستم، صور مختلفی را به خود

---

1 - Spirit as it is in itself

2 - William Hamilton

3 - Lectures on Metaphysics

4 - Edvard Von Hartmann

5 - phenomenology of moral consciousness

6 - Sanders Peirce

7 - Edmund Husserl

اختصاص داده است. برای مثال می‌توان بین «پدیدارشناسی استعلایی»<sup>۱</sup> ادموند هوسرل، «پدیدارشناسی وجودی»<sup>۲</sup> ژان پل سارتر<sup>۳</sup> و موریس مرلو - پونتی<sup>۴</sup> و «پدیدارشناسی هرمنوتیک»<sup>۵</sup> مارتین هایدگر<sup>۶</sup> و پل ریکور تمایز قائل شد (Allen, 1987, P.274).

### نهضت پدیدارشناسی

هدف اولیه پدیدارشناسی فلسفی آگاهی یافتن مستقیم به پدیده‌ای است که در تجربه بلاواسطه ظاهر می‌شود. و از این رو به پدیدارشناس اجازه می‌دهد تا ساختار اساسی این پدیده‌ها را توصیف کند. برای انجام این مسأله پدیدارشناس می‌کوشد تا خود را از پیش فرض‌های آزمون نشده رها سازد و از توضیح علی و توضیحات دیگر بپرهیزد و روشی را فراهم سازد که امکان وصف آنچه را که ظاهر می‌شود و درک و شهود معانی ذاتی را ممکن سازد. هوسرل معمولاً بعنوان بنیانگذار و مؤثرترین فیلسوف جنبش پدیدارشناسی معرفی می‌شود. او بر تمام اروپا اثر گذاشت و در شکل‌گیری اولیه آگزیستانسیالیسم نقش مهمی داشت (Allen, 1987, P.274).

نخستین پدیدارشناسان در سال‌های قبل از جنگ جهانی اول در چند دانشگاه آلمان بویژه گتینگن<sup>۸</sup> و مونیخ<sup>۹</sup> پیدا شدند. بین سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۰ این گروه یکسری از مطالعات پدیدارشناسانه را به نام سالنامه تحقیقات پدیدارشناسانه و فلسفی<sup>۱۰</sup> منتشر کردند که سر ویراستار آن ادموند هوسرل مؤثرترین و متفکرترین عضو گروه بود. از افراد معروف جنبش پدیدارشناسانه می‌توان از موریتس گایگر<sup>۱۱</sup> (۱۸۸۰-۱۹۳۷)، الکساندر

- 
- 1 - transcendental phenomenology
  - 2 - existential phenomenology
  - 3 - jean - pawl sartre
  - 4 - Maurice Merleau - ponty
  - 5 - "hermeneutic phenomenology"
  - 6 - Martin Heidegger
  - 7 - cf. "phenomenology" In The Columbia Electronic Encyclopedia
  - 8 - Göttingen
  - 9 - Munich
  - 10 - Jahrbuch für Philosophie und phänomenologische Forschung
  - 11 - Moritz Gieger

فندر<sup>۱</sup> (۱۸۷۰-۱۹۴۱)، ماکس شکر<sup>۲</sup> (۱۸۷۴ - ۱۹۲۸)، اسکاربکر<sup>۳</sup> (۱۸۸۹-۱۹۷۶) نام برد که حداقل برای مدتی در ویراستاری سالنامه همکاری داشتند. یکی دیگر از افرادی که در ویراستاری این اثر همکاری داشت مارتین هایدگر (۱۸۸۹ - ۱۹۷۶) بود. از افراد دیگر جنبش می‌توان از آدولف رایناخ<sup>۴</sup> (۱۸۸۴-۱۹۱۷) و هدویگ کونراد - مارتیوس<sup>۵</sup> نام برد (Schmitt, 1995, P.136).

تا سالهای ۱۹۳۰ پدیدارشناسی فلسفه آلمانی باقی ماند و پس از آن مرکز این نهضت به فرانسه منتقل شد؛ و از طریق کارهای ژان پل سارتر، موریس مرلو - پونتی، گبریل مارسل، پل ریکور و دیگران پدیدارشناسی فلسفی رشد برجسته‌ای کرد و تا دهه ۱۹۶۰ ادامه یافت (Allen, 1987, P.274).

### ویژگی‌های پدیدارشناسی فلسفی

پنج خصیصه را برای پدیدارشناسی فلسفی می‌توان برشمرد که با پدیدارشناسی دین ارتباط خاصی دارد.

۱- ماهیت توصیفی<sup>۶</sup>: پدیدارشناسی رویکرد علمی توصیفی و دقیق است. شعار پدیدارشناسانه "Zuden Sachen" (بسوی ذات خود اشیاء)<sup>۷</sup> اعراض از مفاهیم و تئوری‌های فلسفی و روی آوردن به درک بلاواسطه (شهودی) و توصیفی پدیده‌ها را همان گونه که در تجربه مستقیم ظاهر می‌شوند، بیان می‌کند. پدیدارشناسی سعی دارد ماهیت پدیده‌ها به آن صورتی که ظواهر خود را نشان می‌دهد و ساختارهای اساسی بنیاد تجربه انسانی را توصیف کند.

1 - Alexander Pfänder

2 - Max Scheler

3 - Oskar Beaker

4 - Adolf - Reinach

5 - Hedwig Conrad - Martius

6 - Descriptive nature

7 - To the things themselves

بر خلاف مکاتب فلسفی که تنها عقلانیت را واقعی می‌پندارند و از این رو مجذوب قوای عقلانی و تحلیل مفهومی‌اند، پدیدارشناسی بر توصیف دقیق تمامیت ظهور پدیده در تجربه انسانی تمرکز می‌کند. پدیدارشناسی توصیفی، از تحویل‌گرایی می‌پرهیزد و غالباً بر epoche (اپوخه) پدیدارشناسانه تأکید می‌ورزد که تنوع، پیچیدگی و غنای تجربه را توصیف می‌کند (ibid).

اپوخه (epoche) از فعل یونانی epecho اخذ شده که در این جا به معنای توقف، تعلیق حکم<sup>۱</sup>، جدا شدن ذهن از هر پیش فرض ممکن می‌باشد. تفصیل این مطلب در همین مقاله خواهد آمد (Sharpe, 1986, P.224).

۲ - مخالفت با تحویل‌گرایی<sup>۲</sup>: تقابل با تحویل‌گرایی ما را از تصورات پیشینی که مانع آگاه شدن ما به خصوصیت و تنوع پدیده‌هاست، می‌رهانند؛ و بدین ترتیب به ما اجازه می‌دهد تا تجربه بلاواسطه را عمیق‌تر و وسیع‌تر نموده و توصیفات دقیق‌تری از این تجربه فراهم نماییم. برای مثال هوسرل به اشکال مختلف تحویل‌گرایی مانند «روان‌شناسی‌گرایی»<sup>۳</sup> (اصالت روان‌شناسی) که سعی می‌کند قوانین منطقی را از قوانین روان‌شناسی اخذ کرده و در سطح وسیع‌تر تمام پدیده‌ها را به پدیده‌های روان‌شناسانه کاهش دهد، حمله می‌کند. در مخالفت با ماده‌سازی بیش از اندازه تجربه‌گرایی سنتی و اشکال دیگر تحویل‌گرایی، پدیدارشناسان به دنبال برخورد صادقانه با پدیده بعنوان پدیده و آگاه شدن از آنچه پدیده در حیث التفاتی کامل<sup>۴</sup> ایشان آشکار می‌کند می‌باشند (Allen, 1987, P.275).

- 
- 1 - Suspension of Judgment
  - 2 - Opposition to reductionion
  - 3 - Psychologism
  - 4 - Full intentionality

۳- **حیث التفاتی:** تحت تأثیر نظریه «التفاتی» (حالات آگاهانه) برنتانو<sup>۱</sup> بعنوان آگاهی «از چیزی» و نظریه پیوستگی ذهن و عین دیلتای<sup>۲</sup> که متقابلاً در «رابطه‌ای ضروری» بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند هوسرل تلاش کرد تا از روش شک کامل دکارت به گونه‌ای استفاده کند که تمامی پدیده‌ها بجز پدیده‌ایی که باید در آگاهی محض ظاهر شود، حذف بشوند. حیث‌التفاتی به داشتن تمام آگاهی بعنوان آگاهی از چیزی اشاره می‌کند. تمام عمل آگاهی مستقیماً به تجربه یک چیز، عین مورد نظر، اشاره دارد. برای هوسرل که این اصطلاح را از استادش فرانتس برنتانو<sup>۳</sup> (۱۸۳۸-۱۹۱۷) گرفت، حیث‌التفاتی راهی است برای توصیف اینکه چگونه آگاهی، پدیده را می‌سازد (Allen, 1987, P.274).

۴- **در پرائتز نهادن:** برای بسیاری از پدیدارشناس‌ها، تأکید «ضد تحویل گرایانه» بر غیر فروکاهشی بودن تجارب مستقیم آگاهانه (التفاتی)، متضمن قبول «اپوخه (تعلیق) پدیدارشناسانه» می‌باشند. این اصطلاح یونانی از نظر لغوی به معنای «خودداری» یا «توقف در قضاوت» می‌باشد و غالباً بعنوان روش «در پرائتز نهادن» تعریف می‌شود. بیشتر پدیدارشناسان «در پرائتز نهادن» را بعنوان هدف رهایی پدیدارشناس از پیش فرض تجربه نشده یا آشکار نمودن و تصریح پیش فرضها، به جای انکار کامل آنها، تفسیر کرده‌اند. «تعلیق پدیدارشناسانه» خواه بعنوان «تحویل استعلایی»<sup>۴</sup> هوسرلی یا انواع دیگرش، صرفاً توسط پدیدارشناسان اجرا نمی‌شود بلکه مستلزم بعضی شیوه‌های نقد از خود<sup>۵</sup> و آزمون بین‌الذهانی<sup>۶</sup> است که بصیرت به ساختار و معانی را به دنبال دارد.

---

1 - Brentana

2 - Wilhelm Dilthey

3 - Frantz Brentano

4 - Transandental reduction

5 - Self - criticism

6 - intersubjective testing

۵ - شهود مستقیم ذات: درک مستقیم ذوات غالباً بعنوان تحویل شهودی<sup>۱</sup> توصیف می‌شود که با اصطلاح یونانی *eidos* ارتباط دارد. هوسرل آن را از معنای افلاطونی‌اش اخذ کرد تا «ذوات کلی»<sup>۲</sup> را طرح کند. این ذوات «چیستی»<sup>۳</sup> اشیاء را بیان می‌کنند صورت‌های ضروری و غیرمتغیر پدیده‌ها را که اجازه می‌دهد ما پدیده را بعنوان یک نوع معین بشناسیم (Allen, 1987, P.274). برای اینکه درک کنیم پدیدارشناسی چیست خوب است تشخیص دهیم که آن، چه چیزی نیست. هوسرل مؤکداً پافشاری می‌کند که پدیدارشناسی روان‌شناسی نیست؛ زیرا با اینکه هر دو به توصیف تجربه‌های نفس می‌پردازد ولی رویکردهای شان کاملاً متفاوت است. اولاً- روان‌شناسی بعنوان دانش تجربی به بررسی داده‌ها می‌پردازد، در حالی که پدیدارشناسی بعنوان دانشی کاملاً متفاوت به تحقیق در «ذوات اشیاء» علاقه دارد؛ ثانیاً- روان‌شناسی دانش واقعیات است به معنای رویدادهایی که جایگاهی در جهان زمانی - مکانی دارند، در حالی که گفته می‌شود پدیدارشناسی پدیدارها را از آنچه که به آنها واقعیت می‌بخشد، پاک می‌کند و آنها را جدا از جایگاهشان در جهان واقعی بررسی می‌کند. این تمایزها به ما کمک می‌کند که دو ویژگی مهم پدیدارشناسی را بهتر درک کنیم.

پدیدارشناسی در مرحله اول آن چیزی است که هوسرل آن را علم به ماهیات (eidetic)، یعنی معرفت به ماهیات و ذوات کلی می‌نامد. ویژگی کلی نگرش پدیدارشناسی یادآور نظریه مثل افلاطونی است و اگر ما بخواهیم به آن یقین و دقتی دست یابیم که در حوزه واقعیت‌های جزئی تجربی غیرقابل حصول است، احتمالاً باید به ذوات کلی بازگردیم. در مرحله دوم که به بارزترین و نیز دشوارترین عنصر در روش پدیدارشناختی می‌رسیم باید از طریق نوعی تعلیق حکم (epoche) به شهود ذوات<sup>۴</sup> دست یافت. این همان تحویل پدیدارشناختی است که از طریق آن، شیء که نزد آگاهی حاضر است با «داخل پراتنز قرار دادن» یا حذف آن عناصری که به ماهیت کلی تعلق ندارند از سطح توجه آگاهی به پدیدار محض تقلیل داده می‌شوند. مثلاً وجود شیء جزئی را باید داخل پراتنز قرار داد و همچنین باید بکوشیم هر نوع پیش فرضی را

---

6- «eidetic reduction» or «eidetic vision»

2 - Universal essences

3 - whatness”

4 - intuition of the essence

که از فلسفه‌های پیشین گرفته‌ایم، از ذهن دور کنیم. این همان تعلیق فلسفی<sup>۱</sup> است. چیزهای دیگری را نیز باید داخل پیرانتز نهاد و اگر این روش ادامه یابد، گفته می‌شود که ما به ذات اشیاء دست یافته‌ایم، یعنی به پدیدارهای محض که از این پس می‌توان بنابر ذاتشان رها از تأثیر عوامل تحریف کننده به توصیف آنها پرداخت.

بنابراین پدیدارشناسی به پژوهشی بنیادین در ساختارهای اساسی آگاهی و در شرایطی که تحت آنها هر نوع تجربه‌ای امکان پذیر می‌شود، تبدیل می‌گردد. خود هوسرل به نوعی مابعدالطبیعه ایده آلیستی نزدیک شد که یادآور روش شک دکارتی است. وقتی همه چیز داخل پیرانتز قرار داده شود، نمی‌توان خود آگاهی را داخل پیرانتز قرار داد، مگر از راه نوعی فعل آگاهانه. از این رو آگاهی بعنوان مطلق محض باقی می‌ماند. لیکن برخی از پیروان او بر این باور نیستند که ایده آلیسم نتیجه ضروری نظریه‌های اوست. ایشان ارزش اصلی پژوهش او را در فراهم کردن روشی برای بدست آوردن توصیف روشن ساختارهای اساسی می‌دانند که به حوزه‌های مختلف تجربه آگاهانه تعلق دارد (کواری، ۱۳۷۸، ص ۳۲۶-۳۲۸).

از پنج ویژگی ذکر شده روش پدیدارشناسی، دو ویژگی التفات و تعلیق مورد قبول تمام پدیدارشناسان نیست. گرچه تقریباً تمام پدیدارشناسان، پدیدارشناسی توصیفی را که در تقابل با تحویل‌گرایی است و مستلزم بصیرت به ساختارهای اصلی می‌باشد تصدیق می‌کنند (Allen, 1987, P.275).

همان طور که بیان شد تأثیر هوسرل در نهضت پدیدارشناسی بسیار زیاد بود، اما وی در پدیدارشناسی دین اثر چندانی نداشت، مگر در حیطه ره یافت‌های کلی. برخی مورخین دین به دنبال پیروی از پدیدارشناسان فلسفی در حیطه نامعلوم تفکراتشان بودند. هوسرل برای پدیدارشناسان دین در آینده دو اصل مهم را تدارک دید: ۱- تعلیق ۲- شهود ذات (Sharpe, 1986, P.224).

## پدیدارشناسی دین و تاریخ ادیان

آغاز دین پژوهی عالمانه دین احتمالاً در اواخر قرن نوزدهم است. این مسأله عمدتاً بعنوان محصول نگرش علمی و عقلانی دوره «روشنگری» است. اولین چهره اصلی در این زمینه ف. ماکس مولر<sup>۱</sup> (۱۸۲۳-۱۹۰۰) است. مولر به دانش ادیان<sup>۲</sup> تمایل داشت. وی مطالعه تاریخی ادیان را دانشی عینی و توصیفی فارغ از مطالعات فلسفی و کلامی دین می‌دانست. اصطلاح آلمانی (Religion Swissenschaft) معادل مناسب انگلیسی ندارد، گرچه جامعه بین‌المللی تاریخ ادیان را بعنوان مترادف برای اصطلاح دانش ادیان<sup>۳</sup> قرار داده است. بنابراین تاریخ ادیان تمایل به تعیین گستره‌ای از مطالعات با رشته‌های تخصصی بسیار را دارد که با رویکردهای مختلف مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پ.د. شنت پی دولا ساوسایه<sup>۴</sup> (۱۸۴۸-۱۹۲۰) را گاهی مؤسس پدیدارشناسی دین بعنوان رشته در نظر می‌گیرند. برای او پدیدارشناسی دین حد واسط بین فلسفه و تاریخ و رویکردی تطبیقی، توصیفی شامل «جمع‌آوری و گروه‌بندی پدیدارهای دینی مختلف» بود. ک. ژوکو بلیکر<sup>۵</sup> (۱۸۹۸-۱۹۸۳) سه نوع پدیدارشناسی دین را مشخص می‌کند:

- ۱- پدیدارشناسی توصیفی<sup>۶</sup> که در سازمان‌دهی پدیدارهای دینی محدود می‌شود.
- ۲- پدیدارشناسی نوع شناختی<sup>۷</sup> که انواع مختلف دین را تبیین می‌کند.
- ۳- معنای خاصی از پدیدارشناسی که ساختارهای اصلی و معنای پدیده دینی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های پدیدارشناسی دین که مورخان در مورد آن توافق دارند کلیت آن است که ره‌یافت آن به گونه‌ای سیستماتیک تعریف شده است. از نظر دیدن گرن هدف پدیدارشناسی دین «گزارش منسجم از پدیده‌های دین است. از این رو، پدیدارشناسی دین مکمل سیستماتیک تاریخ دین می‌باشد.» ره‌یافت تاریخی، تحلیل تاریخی رشد و تحول ادیان

---

1 - F. Max Muller  
2 - Religion Swissenschaft  
3 - Science of religions  
4 - P.D Chantepie de la Saussaye  
5 - C. Jocio Bkeker  
6 - descriptive phenomenology  
7 - typological phenomenology



گوناگون را بیان می‌کند و پدیدارشناسی دین «ترکیب سیستماتیک» آن را فراهم می‌نماید (Allen, 1987, P.276).

در دین پژوهی، پدیدارشناسی به تمایز آشکار بین روح، بدن، عالم و خالق، احساسات و عقل و مانند این اهمیت نمی‌دهد، بلکه بجای آن سعی در کشف تجربه انسانی از خدا، ایمان، دعا، فنا، کمال، نجات و... دارد.

سنت پدیدارشناسانه را باید کاملاً از مطالعات منطقی، روان‌شناسانه، انسان‌شناسانه، تاریخی و تطبیقی جدا نمود. مطالعه تطبیقی ادیان لیستی از واقعیات خارجی درباره ادیان جهان را به ما می‌دهد که تا حد بسیار کمی با مسائل فلسفی، معنا و حقیقت ادعاهای دینی در ارتباط است. شبیه همین مطلب را در مورد مطالعات تاریخی نیز می‌توان گفت.

روان‌شناسی و انسان‌شناسی دین را بعنوان تجلی وجود انسان بر روی زمین مورد مطالعه قرار می‌دهند. برای ایشان دین بر نظریه انسان بعنوان نوع خاص استوار است. از نظر پدیدارشناسانه، نظریات روان‌شناسانه و انسان‌شناسانه درباره انسان به طور فاحشی برای فهم غایی معنای وجود انسان در جهان ناکارآمد است. روان‌شناسی و انسان‌شناسی هر دو انسان را بعنوان موضوعی در عالم می‌بیند. مطالعه موضوع مدارانه انسان مانند مطالعه حشره‌شناسی درباره پروانه است. پدیدارشناسی اذعان می‌دارد که مطالعه حقیقی انسان باید پس از تحلیل خویشتن‌نگرانه از جایگاه معقول خودش باشد. در حالی که روان‌شناسی با قائل شدن به روابط متقابل بین فرزند و پدر در دوران کودکی و تقدیمات دینی در بلوغ؛ و انسان‌شناسی با توصیف پیدایش مراسم دینی در جوامع ابتدایی دین را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ پدیدارشناسی، دین را با توصیف اینکه چگونه در جایگاه اخلاص و تأملات دینی قرار می‌گیرد، مورد پژوهش قرار می‌دهد (cf: Koestenbaum., 1967, P.177-178).

## پدیدارشناسان بزرگ دین

«الن» نویسنده مقاله «پدیدارشناسی دین» در دائرة المعارف الیاده شش تن از پدیدارشناسان مهم دین را برمی‌شمرد: دبلیو. برد کریستنسن<sup>۱</sup>، رودلف اتو<sup>۲</sup>، گرااردوس فان درلیو<sup>۳</sup>، فردیک هیلر<sup>۴</sup>، ژوکو بلیکر و میرچالیاده.

**دبلیو. برد کریستنسن - در حوزه پدیدارشناسی از سنت پی. دولاساوسایه و تیه<sup>۵</sup>**

تا نوشته‌های اخیر بلکر غالباً تحت تأثیر سنت هلندی پدیدارشناسی است. برد کریستنسن متخصص در ادیان باستانی مصر به دلیل ره‌یافت توصیفی‌اش در پدیدارشناسی دین معروف است. بنابر نظر وی پدیدارشناسی که زیرمجموعه دانش عمومی ادیان است، ره‌یافت تطبیقی، نظامند و توصیفی است. برخلاف ره‌یافت‌های پوزیتویستی<sup>۶</sup> و تکامل‌گرایانه در دین، کریستنسن کوشش می‌کند تا برای کسب داده‌ها، دانش تاریخی وقایع را با «احساس» و «همدلی» پدیدارشناسانه بیامیزد تا «معنای درونی»<sup>۷</sup> و ارزش‌های دینی در متون مختلف را بدست آورد. به نظر کریستنسن پدیدارشناس بایستی ایمان مؤمن را تنها «واقعیت دینی» بدانند. او می‌گوید برای اینکه فهم پدیدارشناسانه پیدا کنیم باید از تحلیل ارزش‌ها و داوری‌های خود بر تجربه مؤمنان بپرهیزیم و چنین فرض کنیم که مؤمنین کاملاً درست می‌گویند. بعبارت دیگر، تمرکز اصلی ما این است که مؤمنان ایمانشان را چگونه فهمیده‌اند. ما باید به ایمان افراد احترام بگذاریم. فهم ما از واقعیت دینی همواره تقریبی و نسبی است، چرا که ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم دین‌گرایی را دقیقاً آن‌گونه تجربه کنیم که مؤمنان آن دین تجربه کرده‌اند.

پس از توصیف «ایمان مؤمنان» محقق می‌تواند پدیده را بنابر انواع اصلی طبقه‌بندی کند و ارزیابی تطبیقی را بدست آورد. اما تمام تحقیقات در مورد ذات و تکامل پدیده‌ها که شامل ارزش‌گذاری توسط مفسر است، خارج از حدود پدیدارشناسی توصیفی است.

---

1 - W.Brede Kristensen

2 - Friedrich Heiler

3 - Gerardus van der leeuw

4 - Friedrich Heiler

5 - Tiele

6 - Positivist

7 - inner meaning

**رودلف اوتو** - بر روی دو خدمت روش شناسانه مستقل او باید تأکید به عمل آید:

۱- ره یافت تجربی وی که شامل توصیف پدیدارشناسانه ساختار اصلی و عام تجربه دینی است. ۲- مخالفت وی با تحویل‌گرایی، که در این جا وی کیفیت مینوی<sup>۱</sup>، تحویل‌ناپذیر و بی‌نظیر تمام تجارب دینی را ارج می‌نهد.

اوتو در تلاشش به منظور تبیین ساختار اصلی و معنی تام تجارب مذهبی عنصر عام مینوی را بعنوان مقوله پیشینی<sup>۲</sup> در معنا و ارزش توصیف می‌کند مقصود اوتو از "numen" و "numinous"، مفهوم «امر قدسی»<sup>۳</sup> منهای جنبه‌های عقلانی و اخلاقی‌اش می‌باشد (Allen, 1987, P.277) تحلیل اوتو از ساختار آگاهی دینی مبتنی بر ایضاح واژه کلیدی همه ادیان یعنی واژه «قدسی» است. این واژه جانشین گروه گسترده‌ای از ویژگی‌ها است. برخی از این ویژگی‌ها عقلانی هستند، به این معنا که می‌توان بطور مفهومی در باب آنها اندیشید. بعنوان مثال «قداست»<sup>۴</sup> شامل مفهوم خیر اخلاقی است و ما تصویری از اینکه خیر چیست

چیز است داریم. لیکن این ویژگی‌های عقلانی معنای واژه قدسی را به تمامی ادا نمی‌کند. در واقع از دیدگاه اوتو، این ویژگی‌ها مشتق از معانی دیگر هستند.

در بنیادی‌ترین معنای آن، واژه قدسی بیانگر نوعی ویژگی ناعقلانی است یعنی ویژگی‌ای که نمی‌توان به گونه مفهومی در باب آن اندیشید. همان گونه که قبلاً گفته شد اوتو معنایی بنیادین از اصلاح "numinous" استفاده می‌کند که از واژه لاتینی "numen" اخذ شده است. numinous تصویرناپذیر است، لیکن می‌توان به آن اشاره کرد و گاهی با واژه مقدس مورد اشاره قرار می‌گیرد.

با این بررسی مقدماتی واژه کلیدی می‌بینیم که دین مرکب از عناصر عقلانی و غیرعقلانی است. فرد مسیحی خدا را منشأ خیر می‌داند و برای او تشخیص قائل است، گرچه منشأ این

---

1 - numinous

2 - Priori

3 - the holy

4 - holiness

مفاهیم بطور تمثیلی بر خدا قابل اطلاق هستند، با وجود این، اینها ویژگی‌های عقلانی محسوب می‌شوند؛ به این معنا که ما تصورات روشن و متمایزی از آنها داریم. اوتو معتقد است که جنبه عقلانی دین، عنصر اجتناب‌ناپذیر آن است، لیکن این جنبه بتدریج عنصر اصلی غیرعقلانی آن را تحت‌الشعاع قرار داده است. خدا در صفات عقلانی<sup>۱</sup> خود خلاصه نمی‌شود. او خدایی مقدس است و این صفت به ذات ژرف تر، تصورناپذیر و فرا عقلانی او اشاره می‌کند. اوتو مایل است که بر این جنبه غیرعقلانی دین تأکید کند زیرا به نظر او الهیات سنتی از آن غفلت کرده و تفسیری فوق‌العاده عقل‌گرایانه از آن بدست داده است.

حال اگر عنصر لاهوتی و قدسی دین تصورناپذیر است، چگونه می‌توانیم از آن سخن بگوییم و به توصیفش بپردازیم؟ اوتو معتقد است که اگر چه امر قدسی وصف‌ناپذیر است، اما به نحوی در حوزه درک و فهم ما قرار دارد. ما آن را در احساس و در حس امر قدسی درک می‌کنیم. منظور از احساس نه صرف عاطفه بلکه نوعی حالت ذهنی عاطفی است که شامل گونه‌ای ارزش‌گذاری و شناخت ما قبل مفهومی است. ارزشمندترین بخش پژوهش اوتو شامل تحلیل دقیق حالات احساسی است که مقوم تجربه امر قدسی است. از یک سو آن چیزی وجود دارد که «احساس مخلوقیت»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود؛ یعنی احساس نیستی و ناچیزی وجود محدود. از سوی دیگر احساس حضور وجودی قدرتمند و هیبت انگیز وجود دارد، وجودی لاهوتی که احساس حیرت و شگفتی در ما ایجاد می‌کند. تحلیل اوتو در این عبارت خلاصه می‌شود: «سر مهیب و مجذوب کننده»<sup>۳</sup>. سرمکنون<sup>۴</sup> به آن چیزی اشاره می‌کند که ویژگی «مطلقاً دیگر»<sup>۵</sup> وجود قدسی نامیده می‌شود که به عنوان وجود فرا عقلی، کاملاً فراتر از درک اندیشه مفهومی است. عنصر هیبت<sup>۶</sup> به هیبت و یا خوفی اشاره می‌کند که در مواجهه با جلال، قدرت و نیروی توانمند حضور<sup>۶</sup> وجود لاهوتی به تجربه در

---

1 - rational

2 - creature feeling

3 - Mysterium

4 - Wholly other

5 - Tremendum

6 - Presence

می‌آید. عنصر جذبه<sup>۱</sup> به گیرایی وصف‌ناپذیر وجود قدسی اشاره می‌کند که انقطاع از غیر و عشق و شیفتگی را برمی‌انگیزد.

تا این جا، توصیف اوتو از حالت ذهنی نسبت به امر لاهوتی ممکن است مانند روایت مفصل و دقیق‌تر «احساس وابستگی مطلق» شلایر ماخر بنظر رسد. لیکن اوتو موضع خود را متفاوت از دیدگاه شلایر ماخر می‌داند و این هنگامی اهمیت می‌یابد که در توصیف تجربه قدسی به مسأله اعتبار آن پرداخته می‌شود، بنظر اوتو، شلایر ماخر در حالی که واقعاً بر متمایز بودن احساس اتکا و وابستگی دینی تأکید می‌کند، تمایز بین احساس وابستگی مطلق و احساسات وابستگی را تمایز رتبی می‌داند و نه نوعی. شاید این موضوع قابل بحث باشد، زیرا ممکن است این گونه باشد که احساساتی که در تحلیل تجربه امر قدسی انکشاف می‌یابد. با اینکه مشابه احساسات طبیعی هستند، اما کیفیتی یگانه دارند.

احساس امر قدسی چیزی یگانه و بی‌همتاست. او اکیداً باور دارد که این احساس نمی‌تواند صرفاً از احساسات طبیعی ناشی شده باشد و حتی نمی‌تواند به دلیل تمایز کیفی آن صورت تکامل یافته احساسات طبیعی باشد. اوتو این احساس را به آن چیزی وابسته می‌داند که آن را قوه الوهی<sup>۲</sup> می‌نامد. «نیرویی که قطع نظر از ماهیت آن به طور واقعی امر قدسی را در ظاهر آن می‌شناسد و به تصدیقش می‌پردازد». این تأملات راه را برای اوتو هموار می‌کند تا بگوید که امر قدسی مقوله پیشینی است. گفته می‌شود که عنصر غیرعقلانی یا لاهوتی آن از «زرفترین بنیاد درک شناختاری که روح دارای آن است» ریشه می‌گیرد. تصور مقوله‌ای غیرعقلانی ممکن است ما را به شگفتی وادارد و هنگامی که می‌بینیم او از «استعداد و آمادگی نهفته روح بشری» سخن می‌گوید ممکن است فکر کنیم که منظور او بیشتر چیزی شبیه صورت‌های مثالی یونگ است، تا قوه‌ای مشابه مقولات کانت. لیکن اوتو صبغه طبیعت گرایانه اندیشه یونگ را مردود می‌شمارد و به هر صورت دلیل دیگری برای رجوع به کانت دارد. زیرا اوتو هنوز باید نشان دهد که چگونه عناصر

---

1 - Fascinans

2 - faculty of divination

عقلانی و غیرعقلانی دین با هم پیوند دارند و برای انجام این کار او از نظریه شاکله‌سازی<sup>۱</sup> کانت در باب مقولات کمک می‌گیرد. نظریه شاکله‌سازی یکی از دشوارترین نظریه‌ها در نقادی عقل محض<sup>۲</sup> است و می‌کوشد نشان دهد که چگونه مقولات محض فاهمه به پدیدارهای تجربه قابل اعمال می‌شوند و تحت صورت‌های زمان و مکان به شهود در می‌آیند. مشابه آن اوتو می‌کوشد نشان دهد که مقوله غیر اخلاقی و غیر عقلانی «لاهورت» در تجربه بشری شاکله‌سازی می‌شود تا آن دسته ویژگی‌های اخلاقی و عقلانی را به دست آورد که آن را به مفهوم «قدسی» مبدل می‌کند. توصیف اوتو از آگاهی دینی بعنوان قطعه‌ای استاندارد از تحلیل پدیدارشناختی مورد تحسین ادموند هوسرل قرار گرفت (مک کواری، ۱۳۷۸، ص ۳۱۹-۳۲۵) و نام کتاب وی «Phänomenologie der Religion» همراه بوده است. بنابر اذعان خود فان درلیو نوشته‌های ویلهلم دیلتای<sup>۳</sup> (۱۸۳۳-۱۹۱۱) فیلسوف آلمانی در خصوص هرمنوتیک و مفهوم «فهم» بر پدیدارشناسی وی بسیار اثر گذاشته است. فان درلیو در چند نوشته، بویژه در کتاب «دین در ذات و ظهور»<sup>۴</sup> که شامل فصول «پدیده و پدیدارشناسی» و «پدیدارشناسی دین» می‌باشد فرضیات، مفاهیم و مراحل ره‌یافت پدیدار شناسانه‌اش را توضیح می‌دهد. بنابر نظر این دانشمند هلندی پدیدارشناس بایستی حیث التفاتی پدیده دینی را ارج نهد و پدیده را بعنوان «آنچه بنظر می‌رسد»<sup>۵</sup> شرح دهد. پدیده در رابطه متقابل بین ذهن و عین ظاهر می‌شود. یعنی «تمام ذات» در ظهورش برای یک فرد ارائه می‌شود.

فان درلیو روش پدیدارشناسانه پیچیده و ظریفی را ارائه کرد که در آن پدیدارشناس فراتر از پدیدارشناسی توصیفی می‌رود. روش او شامل درون‌نگری سیستماتیک، «جا دادن پدیده در زندگی» بعنوان یک ضرورت برای درک پدیده دینی می‌باشد.

---

1 - schematization

2 - Critique of Pure Reason

3 - Wilhelm Dilthey

4 - Religion in Essence and Manifestation

5 - What appears in to view

طبق نظر فان درلیو پدیدارشناسی بایستی با پژوهش تاریخی ترکیب شود زیرا پژوهش تاریخی بر فهم پدیدارشناسانه پیشی می‌گیرد و برای وی داده‌های کافی فراهم می‌آورد. نقطه نظرات مسیحی فان درلیو غالباً مرکز تحلیل روش پدیدارشناسانه وی برای کسب فهم ساختار و معانی دین می‌باشد. برای مثال او ادعا می‌کند که «ایمان و تعلیق عقلانی (epoche) از هم جدا نیستند» و «همه فهم‌ها بر عشق آمیخته به تسلیم مبتنی است.» در حقیقت فان درلیو بیش از هر چیز خود را یک متأله می‌داند و اذعان می‌دارد که پدیدارشناسی دین به انسان‌شناسی و الهیات هر دو منجر می‌شود. بسیاری از محققان نتیجه می‌گیرند که بخش زیادی از پدیدارشناسی او باید با اصطلاحات الهیاتی تفسیر شود. برخی منتقدان پدیدارشناسی دین فان درلیو را بسیار نقد کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند ره‌یافت پدیدارشناسانه او مبتنی بر فرضیات متعدد متافیزیکی و الهیات می‌باشد، و یا اینکه شیوه او بسیار ذهنی و نظرپردازانه است و مضامین فرهنگی و تاریخی پدیدارهای دینی را نادیده می‌گیرد و برای تحقیقات تجربی ارزش کمی قائل است.

**فردریک هیلر** - متولد مونیخ است. فردریک هیلر (۱۸۹۲-۱۹۶۷) به دلیل مطالعاتش بر نیایش، جهانی کردن کلیسا، شخصیت‌های بزرگ دینی، وحدت تمام ادیان و نوعی پدیدارشناسی دین شناخته شده است.

طبق نظر هیلر، روش پدیدارشناسانه از بیرون دین شروع شده و به ذات و ماهیت دین منتهی می‌شود. اگر چه هر ره‌یافت پیش فرض‌هایی دارد، پدیدارشناس دین باید از هر نگرش فلسفی پیشینی<sup>۱</sup> بپرهیزد و تنها آن پیش فرض‌هایی را فراهم نماید که با روش استقرایی سازگار است. پدیدارشناسی دین هیلر که مبتنی بر الهیات است، بر ارزش ضرورتی «همدلی»<sup>۲</sup> تأکید می‌ورزد: پدیدارشناس باید احترام، تساهل و فهم همدلانه را نسبت به تمام تجارب دینی و حقیقت دینی که در داده‌ها بیان شده، داشته باشد. در حقیقت تجربه دینی شخصی پدیدارشناس پیش شرط لازم فهم همدلانه تمام پدیدارهای دینی است.

---

1 - a priori

2 - empathy

**ژوکو بلیکر** - همان گونه که قبلاً ذکر شد، بلیکر سه نوع مجزا یا مکتب پدیدارشناسی دین را تمیز می‌دهد: توصیفی، نوع شناسانه و پدیدارشناسانه (به معنای خاص کلمه). در این ره‌یافت خاص، پدیدارشناسی دین دو معنا دارد:

۱- علمی مستقل که مانند هر دانش دیگر آثار و متونی پدید می‌آورد مانند کتاب «دین در ذات و تجلی» فان درلیو و «الگوهای دین تطبیقی»<sup>۱</sup> الیاده.

۲- روش عالمانه که اصولی مانند تعلیق (epoche) پدیدارشناسانه و شهود ذاتی فراهم می‌آورد. گرچه بلیکر متناوباً این اصطلاحات تکنیکی را برای بدست آوردن بصیرت ساختارهای دینی استفاده می‌کند و اذعان می‌دارد که این اصطلاحات از پدیدارشناسی فلسفی هوسرل و مکتب او وام گرفته شده است، ادعا می‌کند که این اصطلاحات در پدیدارشناسی دین در معنای مجازی بکار می‌رود.

طبق نظر بلیکر، پدیدارشناسی دین نگرش و تلقی منتقدانه برای توصیف دقیق را با احساس همدلی با پدیده‌ها ترکیب می‌کند. در این مفهوم، پدیدارشناسی یک دانش تجربی بدون تمایلات فلسفی است و باید میان حوزه فعالیت‌های آن با پدیدارشناسی فلسفی و انسان‌شناسی تمیز قائل شد. او هشدار می‌دهد که مورخین و پدیدارشناسان دین نباید به بحث‌های فلسفی پردازند. بلیکر بیان می‌دارد که «پدیدارشناسی دین رشته فلسفی نیست، بلکه سیستماتیک کردن واقعیت تاریخی به همراه تمایل به فهم معنی دینی آن می‌باشد».

احتمالاً معروفترین فرمول در تأملات بلیکر در مورد پدیدارشناسی، تحلیل او از وظیفه پدیدارشناسی دین بعنوان تحقیق در سه بعد پدیده دینی یعنی: نظر (Theoria)، عقل (logos) و کمال طلبی (entelecheia) می‌باشد.

تئوریهای پدیدارها که «ذات و اهمیت امور واقع را آشکار می‌کند»، پایه تجربی دارد و به فهم مفاهیم ضمنی جنبه‌های مختلف دین رهنمون می‌کند. لوگوس پدیدارها «به ساختار اشکال مختلف حیات دینی نفوذ می‌کند» و با نشان دادن ساختارهای نهانی که «بر طبق آن



قوانین جدی داخلی ساخته شده‌اند» و اینکه دین «همیشه حائز ساختار خاص با منطق درونی است» حس عقلانیت را فراهم می‌سازد.

انتلیخیا «خود را در پویایی یعنی رشدی که در حیات دینی مشهود است آشکار می‌سازد.» یا در «مورد وقایعی که در آن ذات با تجلیاتش درک می‌شود.» با انتلیخیا بلیکر می‌خواهد تأکید کند که دین ایستا نیست بلکه «نیروی شکست‌ناپذیر، خلاق، و خود تولیدگر است.».

**میرچا الیاده -** طبق نظر این مورخ دین و مفسر نمادهای دینی، دین به «تجربه امر قدسی» اشاره دارد. پدیدارشناس با مدارک تاریخی کار می‌کند و تجلیات امر قدسی<sup>۱</sup> را توضیح می‌دهد و می‌کوشد جایگاه وجودی و معنای دینی بیان شده در داده‌ها را کشف کند. مقدس و دنیوی «دو گونه وجود در جهان» را بیان می‌کند. دین همیشه شامل کوشش انسان متدین<sup>۲</sup> است تا از جهان نامقدس، زمانی - تاریخی و نسبی با تجربه کردن جهان مافوق انسانی ارزشهای متعال فراتر رود (Allen, 1987, P.277-279).

الیاده راهنمای خود را رودلف اوتو می‌داند که در رابطه با همین موضوع کتاب مشهور خود را تحت عنوان "The Idea of the Holy" (1916) نگاشت. نکته مهم این است که مفهوم مقدس الیاده یادآور امر قدسی اوتو است. الیاده می‌گوید: «در مواجهه با مقدس، مردم احساس می‌کنند که در تماس با چیزی قرار گرفته‌اند که از نظر خصوصیت دیگر جهانی است. آنها در مقابل واقعیتی قرار گرفته‌اند که شباهتی با چیزهایی که می‌شناسند ندارد، بعدی از وجود که قدرتمند، بی‌نظیر و جاودانه است.»

فرضیه تحویل‌ناپذیری دین شکلی از تعلیق پدیدارشناسانه است. در تلاش برای درک و توصیف معنای پدیدارهای دینی، پدیدارشناس باید روش ضد تحویل‌گرایی بر ماهیت داده‌ها فراهم کند. ساختار عام دیالکتیک امر قدسی برای الیاده معیارهای اساسی برای تمیز شکل دینی از پدیدارهای غیردینی را فراهم می‌کند. برای مثال همیشه یک وجه دوتایی<sup>۳</sup>

---

1 - hierophanies

2 - homo religious

3 - dichotomy

مقدس - دنیوی و جدایی شی مقدس مانند کوه یا درخت یا شخص خاص وجود دارد؛ زیرا این شیء واسطه‌ای است که از طریق آن مقدس متجلی می‌شود: مقدس که وجودی متعال است خود را با تجسم در چیزی که متناهی زمانی - تاریخی و دنیوی است محدود می‌کند؛ و شخص متدین امر قدسی را بعنوان قادر، غایی، با معنی و هنجارین ارزیابی می‌کند (Allen, 1987, P.279).

### نقد و خصوصیات پدیدارشناسی دین

از جمله خصوصیات پدیدارشناسی دین هویت آن بعنوان یک ره‌یافت و رشته تجربی، تاریخی، توصیفی؛ ادعاهای ضد تحویل‌گرایی و ماهیت مستقل آن؛ اقتباس از تصورات پدیدارشناسانه فلسفی مانند حیث التفاتی و تعلیق (epoche)، پافشاری آن بر همدلی و فهم همدلانه، تعهد دینی و ادعای آن در خصوص اثبات بصیرت به معانی ساختارهای اصلی می‌باشد. برخی از ویژگی‌های مذکور از خصوصیات پدیدارشناسی دین است و برخی دیگر مورد قبول اکثر پدیدارشناسان دین و مورخین دین می‌باشد.

#### ره‌یافت نظامند و تطبیقی - آلن نویسنده مقاله پدیدارشناسی دین در دائرةالمعارف

الیاده در این جا می‌گوید توافق گسترده‌ای وجود دارد که پدیدارشناسی دین ره‌یافت عامی است که به دنبال طبقه‌بندی و نظامند کردن پدیدارهای دینی می‌باشد. همچنین اتفاق نظر عامی وجود دارد که این رشته ره‌یافت تطبیقی را بکار می‌گیرد. پدیدارشناسان متعددی پدیدارشناسی دین خود را مترادف مطالعه تطبیقی دین دانسته‌اند.

#### ره‌یافت تجربی - بلیکرد، الیاده و بیشتر پدیدارشناسان تأکید بر استفاده از ره‌یافت

تجربی‌ای دارند که رها از داوری‌ها و فرضیات پیشینی است. این ره‌یافت تجربی که غالباً بعنوان «علمی» و «عینی» توصیف می‌شود با جمع‌آوری اسناد دینی شروع می‌شود و سپس با کشف پدیدارهای دینی به واسطه توصیف آنچه که داده‌های تجربی آشکار می‌کند، ادامه می‌یابد.

یکی از رایج‌ترین حملات به پدیدارشناسی دین این است که اساس تجربی ندارد و ذهنی و غیرعلمی و سلیقه‌ای است. منتقدان می‌گویند که ساختار و معانی عام در داده‌های تجربی یافت نمی‌شوند و کشفیات پدیدارشناسانه موضوع آزمون‌های تجربی نمی‌باشد (Allen, 1987, P.280).

**ره‌یافت تاریخی -** پدیدارشناسان معمولاً قائلند که ره‌یافت آنها نه تنها با پژوهش تاریخی همکاری داشته و آن را کامل می‌کند، بلکه عمیقاً تاریخی است. تمام داده‌های دینی تاریخی‌اند. هیچ پدیداری را نمی‌توان خارج از تاریخش فهمید. پدیدارشناس باید از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اقتصادی معینی که در آن پدیدارهای تاریخی ظاهر می‌شوند، آگاه باشد. گرچه منتقدین اظهار می‌دارند که پدیدارشناسی دین نه تنها تاریخی نیست بلکه ضد تاریخ است چه در روش پدیدارشناسانه که زمینه تاریخی و فرهنگی معینی را نادیده می‌انگارند و چه در ارتباط با برتری روان‌شناسانه و وجودشناسانه که برای ساختارهای عام غیر زمانی قائل است.

**ره‌یافت توصیفی -** برخلاف مولر، که تمایل به مطالعات عالمانه مدرن دین (Religionswissenschaft) را دانش توصیفی و مستقل می‌دانست و کریستنسن که پدیدارشناسی دین را «توصیفی محض» می‌دانست، سایر پدیدارشناسان که قبلاً نام آنها برده شد (و شاید بتوان گفت تمام پدیدارشناسان) خود را تنها در توصیف پدیده دینی محدود نمی‌سازند.

**مخالفت با تحویل‌گرایی -** پدیدارشناسی فلسفی، در تعریف خود بعنوان فلسفه توصیفی جزئی به مخالفت با انواع تحویل‌گرایی پرداخت. این مخالفت لازم بود چرا که مفاهیم پیشینی نقادی نشده و داوری‌های آزمون نشده‌ای را روی پدیده‌ها تحمیل می‌کرد. در این صورت، پدیدارشناسان می‌توانستند با پدیده بعنوان پدیده برخورد کنند و توصیف دقیقی از آنچه پدیده آشکار می‌کند بنمایند.

اتو، الیاده و سایر پدیدارشناسان دین با انتقاد از ره‌یافت‌های تحویل‌گرایانه گذشته غالباً از تقابل شدید خودشان با تحویل‌گرایی دفاع نموده‌اند. برای مثال بسیاری از این

تفسیر گذشته، مبتنی بر «هنجارهای عقلانی» و پوزیتیویستی بوده و داده‌های دینی را بر قالب‌های توصیفی تکاملی از پیش فرض شده تحمیل می‌کردند. پدیدارشناسان تحویل‌گرایی یافته‌های دینی را که به منظور تطبیق با جنبه‌های غیردینی مانند جنبه‌های جامعه‌شناسانه، روان‌شناسانه، اقتصادی انجام می‌شود، نقد می‌کنند. در تلاش همدلانه نسبت به فهم تجربه دیگران، پدیدارشناس باید التفات دینی «اصیل» را که در یافته‌ها بیان شده است، احترام بگذارد (Allen, 1987, P. 280).

**استقلال**<sup>۱</sup> - پدیدارشناسی دین مستقل است، اما خودکفا نیست، پدیدارشناسی شدیداً بر پژوهش تاریخی و یافته‌های ارائه شده توسط لغت‌شناسی<sup>۲</sup>، قوم‌شناسی<sup>۳</sup>، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ره‌یافته‌های دیگر تکیه دارد. اما همیشه کمک سایر ره‌یافته‌ها را در دیدگاه منحصر به فرد پدیدارشناسانه خود جمع می‌کند.

**حیث التفاتی** - پدیدارشناسی فلسفی عمل آگاهی را بعنوان «آگاهی به چیزی» تحلیل می‌کند و ادعا می‌کند که معنی در التفات به ساختار قرار داده می‌شود. برای درک پدیدار دینی، پدیدارشناس بر التفات یافته‌هایش تمرکز می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که پدیدارشناسی هوسرلی تئوری التفات است. (Allen, 1987, P281; Smith., 1995, P.78).

**تعلیق، تفاهم، و فهم همدلانه** - بسیاری از پدیدارشناسان فلسفی بر اپوخه پدیدارشناسانه بعنوان ابزاری برای در پراتز نهادن عقاید و پیش‌فرض‌هایی که ما معمولاً بر پدیدارها تحمیل می‌کنیم تأکید ورزیده‌اند. نکته مهم این است که هوسرل و سایر پدیدارشناسان که «تحویل پدیدارگرایانه»<sup>۴</sup> را بعنوان تعلیق (اپوخه) تدوین کرده‌اند، به دنبال محدود کردن نظرگاه و نفی پیچیدگی و خصوصیت پدیدارها نبودند. تحویل فیلسوفانه به دنبال دستیابی به آن چیزی است که در تقابل با تحویل‌گرایی است؛ یعنی با تعلیق فرضیات تجربه نشده و مفاهیم پیشینی معمولی خودمان می‌توان به یک آگاهی نقادانه نسبت به پدیدارها که

---

1 - Autonomy

2 - philology

3 - ethnology

4 - Phenomenological reduction

قبلاً در سطح «پیش از تفکر»<sup>۱</sup> تجربه شده‌اند دست یافت. بنابراین، امکان بصیرت جدیدی به آگاهی خاص و غنای عینی تجربه را می‌دهد. اپوخه پدیدارشناسانه با تأکید بر تفاهم و فهم همدلانه، در واقع با تحویل ستیزی روش‌شناسانه<sup>۲</sup> در ارتباط است. اگر پدیدارشناس نخواهد معنای پدیدار دینی را به آن صورت که در زندگی افراد متدین تجلی کرده توضیح دهد، می‌بایستی تمام پیش‌فرض‌های شخصی را بعنوان اینکه چه «واقعیت» است کنار بگذارد و بکوشد تا با این نمودهای دینی همدلی کند. با تأکید بر تحویل ناپذیر بودن مفاهیم دینی، پدیدارشناس می‌کوشد به گونه‌ای همدلانه خود را در «محل زندگی» دینی قرار دهد و معنی دینی پدیده را به دست آورد. البته برای این مداخله شخص محدودیت‌هایی وجود دارد. چرا که دیگران همیشه از برخی جنبه‌ها «دیگران» باقی می‌مانند. پدیدارشناس اصرار می‌ورزد که تفاهم، نگرش همدلانه و مداخله شخصی به هیچ وجه نیاز به ره‌یافت عالمانه نقادانه را به همراه معیار نیرومند تفسیر، نفی نمی‌کند (Allen, 1987, P.281).

وست فال<sup>۳</sup> نویسنده مقاله پدیدارشناسی دین در دائرةالمعارف فلسفه روتلج<sup>۴</sup> می‌گوید: پدیدارشناسی دین یک ره‌یافت توصیفی به فلسفه دین است. پدیدارشناسی دین به دنبال بحث از درستی یا نادرستی عقاید دینی معین نمی‌باشد. بلکه به دنبال پاسخ به سؤال «دین چیست؟» و تعمق بخشیدن به فهم ما از زندگی دینی است. همچنین بیان می‌دارد که قدر مشترک پدیده دینی (هرچه می‌خواهد باشد) آن را از هنر، اخلاق، جادو یا علم متمایز می‌سازد. تحقیق برای آن قدر مشترک حیرت‌انگیزی از اعمال و عقاید گوناگون را روشن می‌سازد. جستجوی ماهیت دین، سؤالات نوع شناسانه‌ای را از قبیل «روشن‌ترین راه برای طبقه‌بندی کردن اختلافات دینی چیست؟» به دنبال دارد. برخی اوقات پدیدارشناسی دین بدنبال مطلبی شبه - علمی<sup>۵</sup> است که شامل نوعی شک‌گرایی<sup>۶</sup> ساده درباره تأملات متافیزیکی می‌باشد. سپس چنین می‌افزاید: اگر ما نمی‌توانیم بطور قطعی رموز متافیزیکی زندگی را تحلیل کنیم، حداقل می‌توانیم توصیف

---

1 - Prereflection

2 - methodological antireductionism

3 - Westphal

4 - Routledge

5 - Quasi - scientific

6 - scepticism

غیرمتعصبانه‌ای از تفاسیر جهان دینی ارائه دهیم. حال چه متدین باشیم یا نه، احتیاج داریم معنای روشن و شفافی از مفاهیم دینی داشته باشیم. (cf: Westphal, 2000, P.672).  
نتیجه‌گیری: بسیاری از دین پژوهان برای پرهیز از تحویل‌نگری در دین‌شناسی به شیوه‌های پدیدارشناسی روی آورده‌اند. دین ابعاد گوناگون و عمیقی دارد. دین‌شناسی تاریخی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی غالباً مبتلا به آفت تحویل‌نگری است و تصورات ناقص نادرست از پدیدارهای دینی ارائه می‌کند.

رویکرد دین پژوهان به پدیدارشناسی گوناگون است. کریستنسن، رودلف اوتو، فان درلیو، فردریک هیلر، ژوکو بکیلر و میرچالیاده هر یک شیوه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه نموده‌اند. با اینکه پدیدارشناسان از تحویل‌نگری گریزانند اما به دام آن افتاده‌اند. ایشان تنها به توصیف پدیده می‌پردازند و از بعد وجود شناختی پدیده غافل مانده‌اند.

از پدیدارشناسی دین انتقادهای فراوانی صورت گرفته است. به طور کلی دین پژوهان این روش را در شناخت دین کارآمد نمی‌دانند. بنظر می‌رسد که پدیدارشناسی را نمی‌توان به طور مطلق اثر بخش دانست و آن را تنها راه شناخت حقایق امور تلقی کرد و از طرف دیگر نمی‌توان آن را به طور کامل بی‌ثمر دانست. پدیدارشناسی راه‌یافتی توصیفی است که در گستره‌های مختلف کارایی دارد و نقش آن نشان دادن ابعاد مخفی و پنهان پدیدارها بویژه پدیدارهایی است که ابعاد گوناگون دارند (قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۶).

## منابع و مأخذ:

### الف - منابع فارسی

- ✓ قراملکی، احدفرامرزی، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰
- ✓ مک کواری، جان، تفکر دینی در قرن بیستم: مرزهای فلسفه و دین، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، نشر امیر کبیر، ۱۳۷۸

ب - منابع لاتین

- ✓ Allen, Douglas & M.Eliade (ed.), "Phenomenology of Religion" in: ***The Encyclopedia of Religion*** New York, Macmillan, Vol.11, 1987
- ✓ Bixler, Julius seelye, "Phenomenology" in: ***An Encyclopedia of Religion***, Vergilius, Ferm (ed.) The Philosophical Library, New York, 1945
- ✓ Eliade, M.& Kitagawa, ***The History of Religions: Essays in Methodology***, 1959, Chicago & London, The university of Chicago Press, 1959
- ✓ Eliade, M., ***The Sacred and the profane***, U.S.A, Harcourt Brace, 1959
- ✓ Embree, Lester, "Phenomenological Movement" in: ***Concise Routledge Ency Of Philosophy***, U.S.A & Canada, Routledge, 2000
- ✓ Howarth, Jane, "Phenomenology, Epistemic Issues" in: ***aforementioned***
- ✓ Koestenbaum, Reter, "Religion in the Tradition of the phnomenology "in: ***Philosophical & cultural perspective***, J.Clayton Feaver & Wil phnomenology Horosz (eds.), New York , Van Nostrand Reinhold Company, 1967
- ✓ Sharpe, Eric. J, ***Comparative Religion, A History***, Illioise, ope court, 1986
- ✓ Schmitt Barry & Woodruff smith, David, ***The Cambridge companion to Husserl***, Cambridge University. Press 1995
- ✓ Westphal, Merold, "Phenomenology of Relihion" in: ***Concise Routledge Ency Of Philosophy***, U.S.A & canade, Routledge, 2000

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی